

نمادهای مشترک در

سه تمدن کهن

تورج رهبر گنجه

بخش هایی از آفریقا، آسیا، به خصوص منطقه حاصلخیز بین النهرین، عناصر هنری زیادی در قالب اسلوب های وحدت هنری به نمایش گذاشتند که برخلاف برخی آرای دانشمندان جلوه هایی از ره آورد تمدن ایران بر مصر کهن و بین النهرین به شمار می آید. بارزترین این جلوه های باشکوه هنر، گل لتوس، اسفنکس قرص بالدار و حیوانات بالدار در قالب زبان مشترک هنری ظهور کردند، که در این مقال، به دلیل اهمیت موضوع، جایگاه هر یک به طور جداگانه بررسی می شود.

لتوس در ایران باستان

درختان در باور انسان های پیش از تاریخ دارای جان و روان بودند و به دنبال آن، نوعی احترام و تقدس توأم با ایجاد ارتباط جادویی-آیینی با برخی عناصر نیروهای طبیعی شکل گرفت. لتوس در این میان در بین ملل دنیا از قدمت و قداست بیشتری برخوردار است. نام آن با نماد زندگی با رنگ صورتی و آبی کم رنگ پیوند دارد و چون به صورت خودرو در سرزمین های مصر (رود نیل) بین النهرین (بین دو شط) و ایران باستان می روید نماد زایش، حیات و باروری شناخته شد و هنرمندان ملل مختلف به اشکال و صور گوناگون از پهلوی یا نمای بالا در معماری ها، ستون، پایه ستون، گچبری ها، کنده کاری ها و نقش برجسته ها بهره های وافر بردند. در این میان هخامنشیان در ایران از گل لتوس نهایت استفاده را برای تزئین در بناهای تخت جمشید کردند. در حجاری های معماری دوره هخامنشی و دیوارهای جانبی و در عصر ساسانی نیز در آرایش بناها، پارچه ها و در هنر بی بدیل فلزکاری و هنرهای ظریف و جواهرسازی از گل نیلوفر به صورت نیم رخ یا

پژوهش های باستان شناسان بزرگ بر اساس مدارک و مستندات به دست آمده در کاوش ها و حفاری های علمی نشان می دهد که اولین تعامل و ارتباط تمدن های کهن، از طریق ترسیم اشکال و نیز انتقال مفاهیم معنادر هنری صورت گرفته است. در جهان باستان، استفاده از مفاهیمی همچون «بال» در آثار هنری، به عنوان سمبل قدرت یا هر چیز دیگر، ترسیم اشکال حیوانات افسانه ای و بالدار و موجودات خارق العاده ای که ترکیبی از توانایی های چند حیوان یا «انسان-حیوان» است، در قالب سبک های هنری ظهور کرد. نفوذ پنج قرنه دولت هخامنشی بر بخش وسیعی از آسیا، آفریقا و به خصوص مصر و بین النهرین، موجب بروز عناصر هنری بسیاری در قالب اسلوب های هنری گردید که بارزترین آن، جلوه باشکوه گل «لتوس» یا نیلوفر، اسفنکس ها، قرص های بالدار و حیوانات مختلف با بال های عظیم بود. این عناصر مورد بهره برداری هنرمندان سه تمدن بزرگ دنیای باستان گردید. «لتوس» در بین سه امپراطوری دنیای کهن، درختی مقدس توأم با ایجاد ارتباط جادویی-آیینی با برخی عناصر نیروهای طبیعی معرفی شد. در اساطیر مصری، لتوس نماد خورشید، زایش و باروری شناخته شد و سه تمدن بزرگ ایران، مصر و بین النهرین، یک مفهوم بزرگ از گل لتوس را به دنیای باستان ارائه دادند.

در جستاری که پیش رو دارید، نویسنده در بخش نخست به نقش «لتوس» یا گل نیلوفر در تمدن های مختلف پرداخته و در بخش پسین، برخی نمادهای بالدار را در سه حوزه تمدنی ایران، مصر و بین النهرین مورد بررسی قرار داده است. در خاتمه، یادآوری دو نکته نیز ضروری می نماید:

نخست این که محققان تاریخ ایران باستان هنوز هم در مورد دین هخامنشیان هم رای نیستند و طبعاً اطلاق زرتشتی بودن به آنها، محل تردید جدی محققان است. دیگر این که برخی از پژوهشگران تاریخ هنر عصر هخامنشی، دیدگاهها و تفسیرهای متفاوتی درباره نمادهای سنگی دوره هخامنشی ابراز کرده اند که با مطالب این مقاله مغایرت دارد.

سامان بخشی برخی از تردیدبرانگیزترین دستاوردهای بشر باستان شده است. در کنار تمدن شگرف و بی همتای ائیریان و ثجه (ایران باستان) و مصر بی شک درخشانترین و بی مانندترین تمدن ها و دستاوردهای بشر در تمام دوران به حساب می آیند. بررسی هر یک از این تمدن ها به دلیل اهمیت جایگاه تاریخی آن، تاثیر متقابل فرهنگی در هزاره های کهن را روشن می سازد. از آنجا که تاثیر متقابل فرهنگی-تمدنی بسیاری در عرصه های گوناگون داشته اند در این گذر تاریخی وحدت سبک های هنری بسیار برجای گذاشته اند. نفوذ حکومت فراگیر هخامنشی در طول ۵ سده بر

هر چند پژوهش ها و تحقیقات باستان شناسان و مورخان برای شناخت فرهنگ و هنر و زوایای تاریخ تاریخ بشر همچنان ادامه دارد. اما به اذعان بسیاری از محققان، تاریخ ناگفته های بی شمار دارد. شاید مهمترین زوایای این تاریکی ها، نحوه ارتباط هنری، فرهنگی و زبان مشترک بین اقوام و ملل مختلف در ادوار کهن باستان است.

بین النهرین باستان، پایگاه شماری از تمدن های حیرت انگیز بوده و به دلیل پرورش دو عنصر اساسی یعنی جامعه مدنی و جامعه ادبی، لقب گاهوار تمدن گرفته است. این آگاهی ها همچنان در حال بسط و گسترش است و موجب

تمام رخ به صورت غنچه باز و نیمه باز استفاده‌های بسیار شده است.

«آرتور پوپ» معتقد است در هیچ جای دنیا هنرمندان ملل دیگر از این گل به زیبایی و ظرافت ایرانیان استفاده نموده‌اند. هنرمندان ایران در تمام ادوار تاریخی از طبیعت به بهترین نحو ممکن الهام گرفته و مصنوعات بی نظیری خلق کرده‌اند. به طوری که گل لتوس تجلی گاه اندیشه و باور ایرانی گردید. جشن گل نیلوفری که ایرانیان باستان به احترام از آن یاد می‌کردند تا روز هفتم هر ماه شمسی و بعضی روز هشتم آورده‌اند. فارسیان کهن بنا بر قاعده کلی آن روز را عید می‌نامیدند و پادشاه در این هنگام نیز به برآوردن حاجات مردم می‌کوشید. عده‌ای بر این باورند که این گل از سرزمین‌های فلسطین و سوریه از راه ارتباط میان اقوام میتانی "mitani" با مصر به شمال بین‌النهرین و سپس به تمدن قدرتمند آشور راه یافت و در دوره هخامنشی به ایران باستان رسید. در اساطیر کهن ایران گل ناهید یا آناهیتا لقب گرفت. ناهید، تصور مادینه زایش و باروری بود که ریشه در آب مقدس داشت. در روایات بسیار، این گل را حاوی نگهداری تخم یا فره زرتشت که در آب نگهداشته می‌شد، دانسته‌اند و به همین دلیل، در ایران باستان با آیین‌های مهری، ارتباطی ناگسستگی پیدا کرد و سمبل آناهیتا معرفی شد. در کاخ خزانه تخت جمشید نقش برجسته‌ای به صورت خنجر که در نزدیکی آن دسته‌ای از گل لتوس نقش شده به چشم می‌خورد. در کاخ هخامنشیان در شوش روی دیوارها نقش ساقه‌های گل نیلوفر به حالت موازی هم قرار گرفته‌اند، دیده می‌شود. بر روی یکی از دروازه‌های تخت جمشید روی دیوارهای طرفین پلکان، سربازی مادی و پارسی به تصویر کشیده شده است به گونه‌ای که بر روی بدنه آن گل لتوس به طرز باشکوهی نشان داده شده است. بر بدنه یکی از ریتون‌های این دوره از جنس نقره، نقش گل لتوس بر حاشیه جام نقش بسته است. این ظرف ۱۷/۲ سانتیمتر بلندی داشته و اکنون در موزه ارمیتاژ لنینگراد مسکو نگهداری می‌شود. بر بدنه دیوارهای طرفین پلکان‌های تخت جمشید ردیفی از سربازان نگهبان مادی و پارسی و در بخش مرکزی آن درباریان و صاحب منصبان در حالی که گل لتوس در دست دارند، نمایش داده شده‌اند. این گل یکی از مهمترین نقش‌سایه‌های تزئینی تا دوره‌های اسلامی در ایران از سوی هنرمندان مورد استقبال واقع شد و به صورت غنچه، گل باز، گل پرپر، مطبق، مدور، در کاشی‌کاری‌ها، گچبری‌ها، نقش برجسته‌ها، پایه ستون و سرستون‌ها، جواهرسازی، پارچه بافی و قالببافی مورد استفاده قرار گرفت. در عهد صفوی بدلیل استفاده بسیار هنرمندان از این گل در هنرهای گوناگون به نام گل شاه عباسی معروف گردید.

□ نفوذ حکومت فراگیر هخامنشی در طول ۵ سده بر بخش‌هایی از آفریقا، آسیا، به خصوص منطقه حاصلخیز بین‌النهرین، عناصر هنری زیادی در قالب اسلوب‌های وحدت هنری به نمایش گذاشتند که برخلاف برخی آرای دانشمندان جلوه‌هایی از ره آورد تمدن ایران بر مصر کهن و بین‌النهرین به شمار می‌آید.

لتوس در بین‌النهرین

فرهنگ و تمدن‌های بین‌النهرین در اثر تقابل، ترکیب و امتزاج اقوام مختلف با نظام‌های اجتماعی باورهای مذهبی، معابد، زبان‌ها، هنر و ساختارهای سیاسی رشد کرده بود و به طرز بی‌بدیلی چهارراه و محل حشر و نشر انواع و اقسام اقوام گردیده بود و طی هزاران سال از دوره‌های ماقبل تاریخ تا استیلای ایرانیان باستان شاهد تحولات بسیار بوده است.

بین‌النهرین سرزمین میان دو رود - نامی بود که یونانی‌ها به دره حاصلخیز رودهای دوقلوی باستان (دجله (ایدیگنا) فرات (هورانونا) داده‌اند. این دو رود استعداد فوق‌العاده‌ای بر حضور تمدن‌های شگرفی چون اکادیان، آشوریان، بابلیان، سومریان داشت. و به دلیل تأثیرات فرهنگی بسیار با اقوام باستانی ایران از جمله ایلام کهن زبان‌های مشترک هنری بسیاری بدانها راه یافت. استفاده از گل لتوس در این سرزمین همانند ایران باستان اهمیت بسیار یافت. و رنگ و بوی بین‌النهرینی گرفت. علاوه بر عقاید بومی خویش، تحت تأثیر مذاهب گوناگون و آیین‌ها، همچون دولت ایلام (عیلام)، سیمیری‌ها، سکاها و دولت «ماناها» واقع شد.

و به باور باستان‌شناسان، زیباترین نحوه استفاده از گل لتوس در هنر مقتدر دولت آشور و در کاخ تیگلات پلاسر در تل بار سبب "Bar sip" و کاخ جنوبی سناخریب در نینوا متجلی گردید. زیباترین صحنه نمایش بین‌النهرین نقش برجسته سنگی

آشور بانیپال (۶۲۷-۶۶۸ ق م) است که بر تختی سلطنتی جلوس نموده و در حالی که بر دست چپ بر بالشی لمیده است یک گل لتوس به همراه جامی برای نوشیدن در دست نشان داده شده است. نمایش گل لتوس بر حجاری‌های دوره هخامنشی بخصوص نقوش پلکان تخت جمشید که سربازان مادی - پارسی برای پادشاه هدیه می‌برند و گل لتوس در دست پادشاه آشور بیانگر یک زبان مشترک هنری با بن‌مایه‌های مذهبی بوده، که از اهمیت بسیاری برخوردار است.

گل لتوس در مصر

بررسی‌ها نشان می‌دهند که در آرایه تزئینی سه تمدن بزرگ باستان گل لتوس بیشتر عنصر هنری مورد علاقه هنرمندان کهن بوده است. که بی‌گمان نقش مذهبی آن در استفاده مکرر از این گل غیرقابل انکار است. در حجاری و دیوارنگاره‌های مصریان از گل لتوس استفاده‌های بسیار شده است. وجود تزئینات از قبیل سبک زنجیره‌ای از گل و غنچه نیلوفر مصری در کنار طرح‌های مختلف جواهرسازان با نقش مایه ایرانی در منطقه وسیعی از سرزمین پهناور آفریقا بیانگر روابط هنری ایرانیان باستان با مردمان هنرمند بین‌النهرین و مصریان است. لتوس در اساطیر مصریان باستان نماد زندگی، خورشیدزایش و حیات، باروری و زیبایی است.

و آثار این اعتقاد است که در فرهنگ ملل دیگر به صور مختلف نشان داده شده است. در نقش برجسته راموس "Ramus" و همسرش مربوط به ق چهاردهم ق.م گل لتوس نشان دهنده اهمیت جنبه اعتقادی و نمادی آن است. در سرستون تالار ستون‌دار غربی در فیلا "Phila". از دوره و مامداری نکتانبو دوم nektanebo II پادشاه معاصر و اوایل دوره هخامنشی که به شکل زیبایی از گل لتوس برای تزئین در معماری و هنرهای ظریف این دوره استفاده شده است، دیده می‌شود. بنابر داستان مصریان، گل لتوس با نام خدای نفرتم "nefertem" به خدای خورشید (رع) "Ra" با بوی خوش زندگانی بخشیده شده همراه می‌باشد. لتوس‌های مورد استعمال در مصر باستان از نظر شکل و فرم اندکی متفاوت با همسایگان بزرگ خود می‌باشد. این طرح به صورت غنچه یا گل نیمه باز با گلبرگ اندکی کمتر و کشیده نمایش داده شده است. لتوس مصری سمبل نیل علیا و گل پایروس سمبل نیل سفلی در مصر باستان محسوب می‌شد. نقش این نوع گل در آثار مکشوفه بین‌النهرین در نمونه‌های بابلی، آشوری و نیز بر روی مفرغ‌های لرستان در ایران باستان مربوط به اواخر هزاره دوم قبل از میلاد را می‌توان مشاهده کرد.

قرص بالدار در ایران باستان

یکی از نشانه‌ها و سمبل‌ها و عناصر تزئینی زیبا

در عهد کهن، به عنوان مقدس ترین سمبل در آرایه های تزئینی قرص بالدار بود که به صور و اشکال مختلف مورد استفاده قرار گرفته است. قرص های بالدار معمولاً با بال های گشوده در نقوش برجسته های عصر هخامنشی قابل مقایسه با نمونه های بین النهرین و مصر باستان است. برخی اعتقاد دارند ایرانیان باستان این عنصر تزئینی را از مصریان اخذ نموده اند. و سپس رنگ و بوی ایرانی به آن داده اند. در ایران باستان قرص بالدار سمبل اهورامزدا با ترکیبی از هنر هخامنشی متجلی گردید. آقای مایکل رفت M. Rofe در کتاب خود تحت عنوان منشأ قرص بالدار، آن را متعلق به مصر کهن می داند (جواد شکاری نیری) قرص بالدار پرمعنا ترین نقوش تزئینی هخامنشیان بود. و مفهوم معنوی زرتشتی را نشان می داد. مفهومی که در اوستا از آن به عنوان حامی جهان که در

همه جا حضور دارد و همه چیز را زیر سلطه و سیطره خود دارد یعنی فره وهر است. این نشان سمبل قدرت، و بن مایه مذهبی درخشانی است که در اساطیر مصر باستان و فرهنگ بین النهرین از اهمیت مقدسی برخوردار گردید. قرص بالدار در ایران باستان با دو بال و هر بال ۳ ردیف به مفهوم اندیشه نیک، کردار نیک و گفتار نیک آمده است و جالب این که گاه این بال، به سوی زمین (فرود) تصویر شده که مفهومی متضاد دارد یعنی اندیشه بد، گفتار بد و کردار بد انسان به

سوی نابودی می رساند. بالی که به سوی طرفین گشوده شده سعادت و بالی که به پایین نشان داده می شود. شقاوت و سقوط را در بین باورهای مردم کهن تداعی می نماید. از قرص بالدار اغلب بر تبرک نمودن موضوعاتی که مربوط به امر حکومت و سلطنت و مذهب بوده استفاده می شده است.

قرص بالدار در مصر باستان

قرص های بالدار به عنوان مقدس ترین سمبل در تمدن های مصر، ایران و بین النهرین مورد استفاده قرار گرفت. این نقش مایه مذهبی به حالات مختلف در سردر معابر مصر از جمله TEB (تب) فیلا «phila» ارفو urfu، کارناک karnak و بسیاری دیگر دیده شد. آرامگاههای فراغت مصر بخصوص ستی اول «sety I» که در دل صخره و به ابعاد وسیع حجاری شده است، ایزد بانوی نشسته ای را نمایش می دهد که در بالاترین نقطه و زیر سقف منحنی شکل مقبره تصویر ایزدبانوی ایزیس «Iziz» بوده و به حالت نشسته بال های خود را چون قرصی گشوده است. ستی I seti از پادشاهان سلسله نوزدهم مصر

هنرمندان باستان در سه تمدن بزرگ مصر کهن، مزوپوتامیا و ایران باستان از حیوانات بالدار به اشکال و صور بسیار استفاده نموده و زیباترین دست ساخته های عصر باستان را به تمدن بشر تقدیم نموده اند.



نقش برجسته اسفنجس چتایی، ۱۰۵۰ تا ۸۵۰ پیش از میلاد، موزه لکارا، با دو سر شیر و انسان و بال عقاب و بدن شیر. تاج بلند سر آدمی اش یادآور تاج سنبل مصر علیاست. این مجسمه، به تقلید از ابوالهول مصری ساخته شده است

بوده که بین سالهای ۱۳۷۵-۱۲۰۲ ق م بر آن کشور حکم رانده است.

در کاوش های باستان شناسی در سال ۱۸۴۱ میلادی «ماریت» «mariet» باستان شناس فرانسوی از محل گورستان سراپتوم serapeume نزدیک ممفیس mem phise سنگ نبشته ای یافت که امروزه در موزه لوور نگهداری می شود. در این سنگ نگاره نقش قرص خورشید بالدار که بال هایش را گسترانیده، به تصویر کشیده شده است. در مصر و در آیین خورشید، خدا در مقایسه با آیین و اساطیر سومری و اکدی هم عرض بود و از جایگاهی به مراتب بالا برخوردار می بود. خورشید، مهمترین خدای مصریان بوده که به هنگام اوج در آسمان Ra، و خدای بزرگ هیلو پولیس Hilo polise نام داشت و به هنگام غروب آتوم Atum لقب می گرفت.

قرص بالدار در بین النهرین

سرزمین پهناور مزوپوتامیا که تمدن های بسیاری در دامان آن رشد و نمو نموده، در بین تمدن های

جهان از ویژگی منحصر به فردی بهره مند است. و به دلیل حضور اقوام بسیار از فرهنگی غنی، متنوع و پیچیده برخوردار است. نمود گسترش تمدن بین النهرین تأثیر بر مناطق دور دستی همچون ایران، لبنانی، اردن، مصر، عربستان، ترکیه (آسیای صغیر) و یونان و در مقابل، اثرات فراوانی نیز در خود مشاهده نموده است. که بیشترین این تأثیرات ناشی از فرهنگ و هنر بین این اقوام با ملل دور دست بوده است. با وجود این که بسیاری از محققان اعتقاد دارند. تفسیر عناصر هنر مذهبی بین النهرین باستان با این مشکل مواجه است که عناوین مشخص و صریح - آنچه که در هنر مصر باستان و ایران کهن است - اندک است ولی نقش مایه های هنری آن به عنوان زبان مشترک، بیانگر مفاهیم عمیقی اند. تصویر قرص بالدار به دلیل جایگاه و اهمیت آن در بین النهرین از ویژگی

متمایزی برخوردار است. در بابل قرص بالدار ریشه سامی sami دارد. و به معنی خورشید SMS شمش «Samas» یا «شاماش» بوده در حالی که «شمش» آکادی به عنوان خدای دادگستری، ایزد کیهان و خدای بهشت و زمین محسوب می شد. و وجود بال برای نظارت بر دو جهان ضروری بود. قرص بالدار در عهد سومر به معنی خورشید خدای «اوتو» و جایگاه اصلی آن در شهر لارسا «Larsa» در معبدی به نام ایبر AiBar یعنی منزلگاه تابناک بود.

«اوتو» در شکل انسانی خورشید به صورت مردی نشان داده می شد که پرتوهای خورشید به صورت اشعه های از پشت شانه به وی ساطع می گردد. در آشور [آشور] خدای ملی آشوریان باستان و ایزد جنگ و نگهدار سلاطین و رزم آوران به شمار می رفت. که از تخت و تاج آنها محافظت می کرد. پس از پیروزی قوم آشور بر بابل، آشور نیز به مار دوخ (مردوک) تفویض یافت پادشاهان آشوری تصویر خدای آشور، را روی نگین های انگشتر و نیز بر پیشانی بناها، قصور و معابد منقور نموده و دایره قرص بالدار که در خدای آشور، نماد ابدیت و جاودانگی بود، حک می شد. و گاهی در میان دایره های به تصویر کشیده شده، پیکره انسانی نشان داده می شد، که باید تصاویر خدایان، شاهان و نگهدار معابد باشد. ریشه اصلی این نماد را بسیاری در فرهنگ ایران باستان، مصر و بین النهرین و کمتر در تمدن های دیگر جستجو می کنند. این نماد در اصل برای مردم روزگار کهن، به منزله رابطه میان جهان مادی و معنوی به شمار می رفته است. و به

همین دلیل در بسیاری از معماری‌های معابد، قصور سلاطین، در کنار نقوش پادشاهان به وفور تصویر شده‌اند. این نماد با اندکی تغییر، خود گواهی بر ارتباط فرهنگ و اجتماع بین‌النهرین با تمدن‌های مصر و ایران باستان‌اند.

حیوانات بالدار و اسفنکس

بشر از دیرباز تاکنون در آرزوی پرواز به سر می‌برد و علی‌رغم این که میلیون‌ها سال از حضور او بر کره خاکی می‌گذرد این اندیشه [پرواز] هنوز ذهن او را به خود مشغول داشته است. انسان پیش از تاریخ وقتی پرواز پرنده‌ها را به نظاره می‌نشست «بال» از نظر او قداستی ویژه یافت. و آن را، نشانه قدرت و برتری می‌دانست. لذا، در آنچه به تصویر می‌کشید «بال» را که نشانه قدرت بود، بدان می‌افزود. او دریافت که بال شایسته حیواناتی عظیم، جسور و جسیم‌اند و حیواناتی چون گاو، شیر و اسب، سلاطین و پادشاهان و خدایان و موبد موبدان را با بال به نمایش گذارد. ایرانیان باستان از حیوانات بالدار و اسفنکس‌های بالدار در نقاشی‌های دیواری، حجاری‌ها، نقش برجسته‌های منقور بر پیکره صخره‌ها و نیز نقوش بناها، ستون‌ها و هنرهای ظریف جواهرسازی، هنر فلزکاری بخصوص پارچه بافی و فرش، استفاده‌های بسیار نمودند. تصویر حیوانات افسانه‌ای بالدار بر حاشیه فرش پازیریک مربوط به دوره هخامنشی و در مجموعه‌های تخت جمشید نقوش اساطیری

حیواناتی چون، شیر بالدار، گاو بالدار به نمایش گذاشته شده‌اند. که به نوعی حافظ تاج و تخت و نگهبان تخت شاهان به حساب می‌آمده‌اند.

در حاشیه ردیف دوم فرش پازیریک تصاویر حیواناتی افسانه‌ای شبیه به یک شیر بالدار، نقش بسته که به اصطلاح آن را «گریفون» Grifone می‌خوانند.

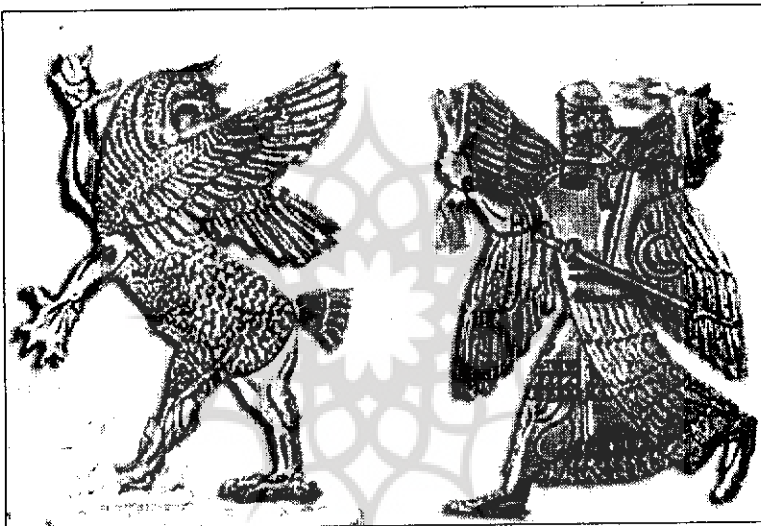
در ردیف ششم [آخر] این فرش نیز تصاویر حیوانات افسانه‌ای بالدار به طرز جالبی نمایش داده شده است. بررسی‌های صورت گرفته نشان می‌دهد که در میان عناصر هنری مشترک بین اقوام، استفاده از «بال» به صورت حیوانات بالدار و موجودات افسانه‌ای بالدار، در بین اغلب ملل دنیا کاربردهای بسیار داشته است.

کاسیان در زمانی که حکومت بابل در بین‌النهرین را در اختیار داشته برای علامت‌گذاری سرحدات سرزمین خود از ستونهای کوتاه سنگی به نام کودورو "kuduru" استفاده می‌کردند که در این «کودورو»ها، تصاویر حیواناتی چون مار، گاو نر و گاو بالدار به عنوان نگهبانان بناها و قصور و مرزها نقش

فرهنگ و تمدن‌های بین‌النهرین در اثر تقابل، ترکیب و امتزاج اقوام مختلف با نظام‌های اجتماعی باورهای مذهبی، معابر، زبان‌ها، هنر و ساختارهای سیاسی رشد کرده بود و به طرز بی‌بدیلی چهارراه و محل حشر و نشر انواع و اقسام اقوام گردیده بود.

زیباترین دست ساخته‌های عصر باستان را به تمدن بشر تقدیم نموده‌اند. در سرزمین مصر استفاده از حیوانات افسانه‌ای در مقیاس وسیع استفاده شده است. ابوالهول یا اسفنکس از کلمه لاتین اسفیکس و یونانی Sfiges گرفته شده است. و نام حیوان موهومی است که به هیاکل مختلف مجسم می‌گردید. مصریان اسفنکس را به شکل شیر، و سر او را به صورت دختر [مونث] نقش می‌کردند. علت بزرگ ترسیم کردن آن نیز جنبه تقدس و احترام و تعظیم و تکریم داشت. در خرابه‌های کهن مصری اسفنکس‌های بسیار منقوش شده است. تندیس عظیم ابوالهول که از آن به نام مجسمه بزرگ «مرگ» یاد شده در فاصله ۴۰۰ متری اهرام سه گانه و شمال معبد خفرع قرار دارد. که به نام پاسدار و نگهبان اهرام از آن یاد شده است. مجسمه فوق کهن‌ترین و عظیم‌ترین تندیس ساخته شده به دست انسان از دنیای باستان تاکنون به شمار می‌رود. طول آن ۷۳/۲ متر و ارتفاع آن ۲۰ متر و عرض صورت مجسمه نیز ۸/۱ متر می‌باشد.

اسفنکس مصری، تلفیق شماییلی از بدن انسان یا بدن شیر به سرانسان است. از دیگر اسفنکس‌های مصریان باستان می‌توان به اسفنکس مرمرین ممفیس و نیز اسفنکس با سر قوچ [مظهر خدای آمون] نام برد.



منابع

- ۱- نیری شکاری، جواد، مجموعه مقالات مرکز مطالعات آفریقا. اولین همایش روابط فرهنگی. تمدنی.
- ۲- شی برآ- ادوارد. الواح بابلی، علی اصغر حکمت، انتشارات علمی فرهنگی، ج دوم، ۱۳۷۵، تهران.
- ۳- حسینی، سیدهاشم، تاثیر و تاثرات فرهنگی و هنری دو تمدن ایران و مصر در دوره هخامنشی، مجموعه مقالات، ج ۲، تهران ۱۳۸۵.
- 4-mezopotamia and Iranin persian period. john cu/tis 1997. British museum. london
- ۵- جی. بلک، آنتونی گرین، ترجمه: پیمان متین، فرهنگ نامه خدایان، انتشارات امیرکبیر ۱۳۸۳، تهران.
- ۶- مصطفوی، سیدمحمدتقی، فرش‌های تاریخی ایران، اسفند ۱۳۴۱.
- ۷- پیرنیا، حسن، ایران باستان، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۳.
- ۸- هینتس، والتر، دنیای گمشده عیلام، ترجمه: فیروز فیروزنیا، انتشارات علمی فرهنگی، تهران، ۱۳۷۱.
- ۹- رهبر گنجه، تورج، گل لتوس در دنیای باستان، کیهان فرهنگی، سال ۱۳۸۶، ص ۲۱.

بسته بود. مصریان باستان یکی از موجوداتی را که در میان الواح و نقوش برجسته به صورت فراوان از آن بهره می‌جستند، نقش شیر بالدار، گاو بالدار و حیوانات بالدار به صورت اسفنکس بود فراوانی این نقش مایه، در ۳ تمدن بزرگ دنیای باستان که به صورت یک وحدت سبکی در قالب هنری شکل گرفت، نشان دهنده تأثیر و تأثر تمدن‌ها بر یکدیگر و نوعی باور و اعتقاد مذهبی بین ملل مختلف‌اند. چرا که بال در نظر انسان گذشته مظهر قدرت، توانایی و پرواز بسوی خدایان به حساب می‌آمد. بر روی جام طلایی مکشوف در مارلیک گیلان- که در گورستان شماره ۲۶ کشف گردید- به ارتفاع ۱۷/۵ سانتیمتر و قطر دهانه ۱۴ سانتیمتر، چهار گاو بالدار نقش بسته و هر جفت از گاوها به طور قرینه در حال راه رفتن [بالارفتن] از یک درخت که به نام درخت زندگی و حیات نام دارد، نشان داده شده‌اند. هنرمندان باستان در سه تمدن بزرگ مصر کهن، مزدپوتامیا و ایران باستان از حیوانات بالدار به اشکال و صور بسیار استفاده نموده و